



خلاصه جلسه قبل

بحث از مقتضای ادله نسبت به حکم نفس اهدای جنین با قطع نظر از ملابسات آن گذشت. بعد از آن بحث ما منتهی شد به آنچه مربوط به اهدای جنین است از لحاظ ملابسات، که عبارت بود از مسئله انتساب جنین به غیر صاحب نطفه. آنچه که در قبل متعرض آن شدیم حکم انجام این کار با قطع نظر از انتساب این نطفه به شخص دیگری بود. حال اگر فرض کنیم که نفس اهدای جنین جایز باشد اما یک ملابس آن این است که صاحب نطفه را نادیده می گیرند و نسب را کور می کنند و نطفه را به شخص دیگری نسبت می دهند، آیا این کار جایز است؟ مثلاً شناسنامه را به اسم شوهر این زن می گیرند در حالی که نطفه برای شخص دیگری است و این فرزند متولد از اسپرم شخص دیگری است آیا این کار مشروع است؟ ما گفتیم که مراد ما از ملابسات، نظر به نامحرم و لمس نامحرم نیست، بحث ما فعلاً از این حیث نیست که این فرزند که متولد شده محرمیت او نسبت به زن و شوهری که جنین اهدایی را قبول کرده اند به چه صورت است، هر چند این یک مسئله جداگانه است ما فعلاً از این جهت بحث نمی کنیم. بلکه بحث ما از حیث انتساب این فرزند است.

مسئله دوم: قرار دادن نطفه تلقیح شده از تخمک زن و مرد اجنبی در رحم خود زن

بعد از آنکه حکم مسئله اهدای جنین با توجه به مقتضای ادله مشخص شد، حکم اهدای جنین را نسبت به برخی ملابسات آن بررسی می کنیم.

حکم جعل نطفه در رحم اجنبی به لحاظ برخی ملابسات

عدم جواز نسبت دادن غیر فرزند به پدر

استدلال به آیه ۱۲ سوره ممتحنه

در جلسه قبل گفته شد که ممکن است برخی آیات و نصوص دالّ بر ممنوعیت این کار باشد و آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يَبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئاً وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعَهُنَّ وَاسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» را مطرح کردیم. مفاد این آیه این است که در مقام مبايعه نسوان با پیامبر اکرم ص، حضرت ص موظف بودند از آنها پیمان بگیرند و آنها را ملزم کند به اموری مهم مانند: ترک سرقت، ترک زنا، ترک قتل اولاد و از جمله آنها این بود که فرزندی نیاورند از غیر شوهر و آن فرزند را به شوهر نسبت دهند. در اهدای جنین این کار اتفاق می افتد یعنی فرزندی از نطفه غیر شوهر (حتی تخمک هم از زن دیگر است) به شوهر نسبت می دهند. آیه مبارکه از این کار و این بهتان نهی می کند.

اینکه خود شوهر هم می داند باعث نمی شود این کار از بهتان بودن و دروغ بودن خارج شود. آیه مبارکه می فرماید «وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ»، ما تا حالا آیه را اینطور معنا می کردیم که «فرزند را به شوهر نسبت



ندهند در حالی که بچه از نطفه غیر شوهر است»، اما ممکن است این آیه دلیل بر اصل مسئله ما باشد یعنی «به این صورت بارداری نکند»، نه اینکه بعد از اینکه این بارداری محقق شد، آن را به شوهر نسبت ندهند بلکه می فرماید بچه بهتانی را نیاورید و اینطور باردار نشوید.

«بهتان» در این آیه اسم برای آن بچه ای است که می خواهد از این طریق تولید شود نه اسم برای نسبت دادن، یعنی «لَا يَأْتِيَنَّ بِبُهْتَانٍ» به معنای «لَا يَأْتِيَنَّ بِحَمْلٍ» است. حملی که این زن از غیر شوهر می آورد، بهتان است. ممکن است مفاد این آیه، منع از اینگونه فرزندآوری باشد یعنی این کار را نکنید، کأنه این آیه، فوقِ مُشعر به علیت است. علت نهی از انجام این کار، دروغ بودن و بهتان بودن آن است.

اشکال و جواب

تنها اشکالی که ممکن است در استدلال به این آیه مطرح شود این است که آیه می فرماید «در خفای از زوج و پنهانی، این کار را انجام ندهید به صورتی که زوج را ملزم به آن قرار دهید و زوج هم به تخیل اینکه بچه برای اوست خود را ملزم به آن ببیند»، اما اگر زن، به طور علنی و آشکار این کار را انجام داد و به زوج بگوید این بچه را از جای دیگر آورده است و با توافق شوهر، این کار را انجام دهند، آیه شامل این مورد نمی شود.

اما بعید نیست متفاهم از آیه این باشد که بچه ای که فرزند این مرد نیست را به این مرد نسبت ندهید (هرچند بچه زن باشد یعنی از تخمک خود زن باشد). لذا اگر نگوییم مفاد این آیه منع از اینگونه فرزندآوری است، دلالت دارد بر اینکه نسبت دادن این فرزند به شوهر کار ناپسندی است. ظاهراً در این دلالت ابهامی وجود نداشته باشد.

گفته شد که در راستای این آیه، معتبره ابن ابی عمیر در وسائل نقل شده است: «وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ بِلَالٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِكَبْرِ الزَّانَا قَالُوا بَلَى قَالَ هِيَ امْرَأَةٌ تُوْطِئُ فِرَاشَ زَوْجِهَا فَتَأْتِي بِوَلَدٍ مِنْ غَيْرِهِ فَتُلْزِمُهُ زَوْجَهَا فَتِلْكَ الَّتِي لَا يَكْلَمُهَا اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَ لَا يُزَكِّيْهَا وَ لَهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ». روایت می فرماید یکی از گناهان بزرگ این است که زنی فرزندی را از غیر شوهر بیاورد و شوهر را ملزم به این ولد قرار دهد.

همان اشکالی که در آیه مطرح شد در این روایت هم می آید یعنی روایت در موردی است که شوهر نمی داند و او را ملزم به فرزند می کنند اما جایی که شوهر می داند یا با توافق زن و شوهر این کار انجام می شود روایت شامل این فرض نمی شود.

استدلال به آیه ۴ و ۵ سوره احزاب

«...وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴) ادْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاُخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ وَ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵)»

دلالت این آیه (بر عدم جواز نسبت دادن بچه به غیر صاحب نطفه) اوضح است. معمولاً این آیه را در مورد فرزندخوانده مطرح می کنند.



مورد این آیه فرزندخوانده است اما تعلیلی در آیه ذکر شده است که اختصاصی به این مورد ندارد. آیه می فرماید خداوند فرزندخوانده های شما را ابناء شما قرار نداده است این حرف لقلقه زبان شماسست و با گفتن شما این حرف واقعیت پیدا نمی کند (با حلوا حلوا گفتن که دهان شیرین نمی شود). این فرزند شما نیست، حق، همان چیزی است که خداوند می فرماید. حرف حق خداوند این است که آنها را به پدرانشان نسبت دهید. اگر پدران آنها را نمی شناسید، برادران دینی شما هستند. آنچه که الآن اتفاق می افتد این است که در شناسنامه، شوهر این زن پدر این فرزند قرار داده می شود در حالی این بچه از نطفه این شوهر نیست، آیا این کار مورد نهی این آیه نیست؟ اینکه در جامعه این بچه را به عنوان بچه خودشان معرفی می کنند، آیا این کار مورد نهی این آیه نیست؟

به نظر ما این آیه نسبت به این ملازمات اهدای جنین، دلالت قوی دارد.

عناوین متعدد در باب نسبت دادن فرزند به غیر پدر

در باب نسبت دادن فرزند به غیر پدرش، ما عناوین متعددی در روایات داریم که از آنها ممنوعیت استفاده می شود.

۱. کسی حق ندارد فرزندی را به غیر پدرش نسبت دهد
 ۲. خود شخص حق ندارد خودش را به غیر پدرش نسبت دهد.
 ۳. شخص حق ندارد از آن نسبى دارد خودش را جدا کند مثلاً بگوید من فرزند فلانی نیستم.
 ۴. دیگران حق ندارند شخصی را از نسبت واقعی او منسلخ کنند و بگویند تو فرزند فلانی نیستی.
- یک نمونه آن در باب قذف مطرح می شود. از برخی از روایات استفاده می شود که دلیل ممنوعیت قذف این است که می خواهد بچه را از نسبت واقعی آن منسلخ کند در حالی که مقتضای قاعده فراش این است که این بچه فرزند این پدر است. اگر به این زن نسبت ناروا داده شود، به معنای این است که این فرزند، متعلق به این پدر نیست. علت ممنوعیت قذف این است که موجب می شود فرزند، به غیر پدر واقعی خودش نسبت پیدا کند. این مطلب به عنوان علت ذکر شده است.
- بنابراین ما عناوینی در روایات متعدد داریم که چهار عنوان از این روایات قابل استفاده است: کسی حق ندارد خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و حق ندارد انتساب خودش را به پدرش نفی کند، دیگران هم حق ندارند نه فرزند خودشان را از خودشان نفی کنند و نه کسی را به خودشان نسبت دهند که فرزند آنها نیست.

در اهدای جنین دو قضیه اتفاق می افتد: ۱. شوهر زن این فرزند را به خودش نسبت می دهد درحالی که فرزند او نیست ۲. نسبت این فرزند از صاحب نطفه نفی می شود، هم توسط شوهر زن این نسبت نفی می شود و هم توسط خود صاحب نطفه نفی می شود. کسی که اهدای جنین می کند این قصد را دارد که این فرزند ما نخواهد بود. برخی اوقات صاحب نطفه تعدد دارد چون ممکن است این فرزند مشکلاتی برای او درست کند مثلاً ادعای ارث کند لذا بنا دارد نسبت او را از خودش نفی کند.

در برخی از روایات تعلیلی که ذکر شده است این است که قضیه میزان ارث به هم می خورد. ملاک در ارث، همان نسب است در حالی که به واسطه جابجا کردن نسب ها، ارث به هم می خورد.



عدم جواز کور کردن و گم کردن نسب

همچنین از برخی روایات دیگر استفاده می شود که ایجاد اشتباه در نسب، یکی از امور محذوره است. این چهار موردی که ذکر شد اشتباه در نسب نبود بلکه افتراء و بهتان و دروغ بود یعنی از فرزند نفی نسبت می کنند و به غیر فرزند نسبت می دهند، اما گاهی کاری می کنند که به هم ریختگی ایجاد می شود که نسب گم می شود نه اینکه نسب جابجا شود بلکه نسب گم می شود، این یک عنوان جدایی است غیر از جابجا کردن نسب است. کور کردن نسب و گم کردن نسب، این هم مورد رضای شارع نیست.

تا به حال ما پنج عنوان ذکر کردیم که هر کدام روایت مناسب دارد از این عنوان آخر شروع می کنیم یعنی گم کردن نسب، ایجاد فرزند پدرناشناخته، از برخی از روایات غیر مشروع بودن این کار استفاده می شود. فرض این است که در مورد جنین های اهدایی، دقیقاً این کار اتفاق می افتد و کاری می کنند که این فرزند ناشناخته باشد و هویت آن ناشناخته باشد یعنی جدای از اینکه این فرزند را به غیر پدرش نسبت می دهند، نسبت او را کور می کنند و پدر واقعی او را گم می کنند.

روایت محمد بن سنان

یکی از روایات دال بر ممنوعیت کور کردن و گم کردن نسب، روایت محمد بن سنان است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعِلَلِ وَ فِي عَيُونِ الْأَخْبَارِ بِأَسَانِيدَ تَأْتِي فِي آخِرِ الْكِتَابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الرَّضَاعِ فِيمَا كَتَبَ إِلَيْهِ وَ عَلَّةُ التَّرْوِيجِ لِلرَّجُلِ أَرْبَعُ نِسْوَةٍ - وَ تَحْرِيمُ أَنْ تَتَزَوَّجَ الْمَرْأَةُ أَكْثَرَ مِنْ وَاحِدٍ - لِأَنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَزَوَّجَ أَرْبَعَ نِسْوَةٍ - كَانَ الْوَلَدُ مَنْسُوباً إِلَيْهِ - وَ الْمَرْأَةُ لَوْ كَانَ لَهَا زَوْجَانِ أَوْ أَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ - لَمْ يُعْرِفِ الْوَلَدُ لِمَنْ هُوَ - إِذْ هُمْ مُسْتَرَكُونَ فِي نِكَاحِهَا - وَ فِي ذَلِكَ فَسَادُ الْأَنْسَابِ وَ الْمَوَارِيثِ وَ الْمَعَارِفِ...»^۱

سند روایت

سند این روایت در علل الشرائع به این صورت است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ الرَّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ...»^۲

در عیون چند سند برای این روایت ذکر شده است. این اسناد اگر ضعیف هم باشند اما فوق تطافر است.

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَاجِيلَوَيْهِ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ السَّنَانِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ وَ الْحُسَيْنُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُكْتَبُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ الصَّخَّافُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ وَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ

۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۰، ص: ۵۱۷.

۲. علل الشرائع؛ ج ۲، ص: ۵۰۴.



بُنْ أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَ عَلِيُّ بْنُ عِيسَى الْمَجَاوِرُ فِي مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْبَرْقِيُّ بِالرِّيِّ رَحِمَهُمُ اللَّهُ قَالُوا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا ع كَتَبَ إِلَيْهِ فِي جَوَابِ مَسَائِلِهِ...^۱

تصحیح این سند خیلی دور نیست علاوه بر اینکه سه نفر از مشایخ شیخ صدوق هستند و از مشایخ شیخ صدوق بودن یکی از طرق وثاقت است. امر در محمد بن سنان، سهل است. به نظر ما این روایت با این همه اسانید، که در برخی از طبقات آن تظافر دارد، تصحیح این روایت خیلی مؤنه ندارد.

دلالت روایت

این روایت در مقام تعلیل این است که چرا یک زن در زمان واحد نمی تواند دو شوهر داشته باشد. اگر مرد با چهار زن ازدواج کند و از هر یک از این زنها بچه متولد شود، این بچه منسوب به این شوهر است اما اگر یک زن دو شوهر یا بیشتر داشته باشد مشخص نیست بچه به کدام شوهر انتساب پیدا می کند، همینکه نمی دانند مشکل است یعنی نباید بچه ای تولید کنند که ندانند بچه چه کسی است.

نکته: الآن مبنای دنیا این است که بر اساس فراش حکم می کنند مگر موارد کمی پیش بیاید که از طریق دی ان ای نسبت را ثابت کنند. شاید الآن بتوان بر اساس دی ان ای تشخیص دارد اما عموماً نظام خانواده بر اساس آن نیست.

به هر حال از این تعلیل فهمیده می شود که ایجاد نَسَب مشتبه و ایجاد فرزندی که نَسَب نامعلومی خواهد داشت، از ناحیه شارع این یک امر غیر مطلوب است. روایت می فرماید خود اشتباه نَسَب، فساد الانساب است، این غیر از این است که بچه را به غیر پدر نسبت دهند. تولید کردن نَسَب مشتبه و مردد، این فساد الانساب است، ارث این بچه نامشخص است، این بچه بی پدر را به چه کسی نسبت دهند؟ کلمه «معارف» در روایت، به معنای عرفان برای نسبت دادن است یعنی این را به چه کسی نسبت می دهند؟ این فرزند کیست؟

کأنه شارع نَسَبی را مجاز می داند که مشخص باشد این فرزند فلانی است. لذا اگر در موارد اهدای جنین، شناسنامه را به اسم پدر جعلی نگیرند مثلاً شناسنامه بی پدر صادر کنند و قسمت نام پدر خالی باشد، این کار به معنای بی هویت کردن فرزند است، از نظر شارع این کار جایز نیست.

به نظر ما از این روایت به خوبی استفاده می شود که شارع راضی نیست که نَسَب را کور کنند و نطفه شخص را طوری کنند که قابل دستیابی نباشد که فرزند را به نام صاحب نطفه نسبت دهند.

نکته: تولید شخصی که پدر ندارد ممنوع نیست مانند حضرت آدم ع و حضرت عیسی ع، آنچه ممنوع است این است که شخصی پدر داشته باشد اما نَسَب آن را کور کنند و آن را گم کنند.

تذکر: آنچه در روایت ذکر شده است علت است و دلالت ندارد علتی غیر این ندارد، می تواند علت دیگری داشته باشد. به تعبیر دیگر آنچه در روایت آمده است علت منحصره نیست و روایت در مقام بیان علت منحصره نیست. لذا در روایات علل گاهی چند علت برای یک امر بیان شده است.

۱. عیون اخبار الرضا؛ ج ۲، ص: ۸۸.



نکته: اگر فرزند زید را به عمر نسبت دهند دو گناه است یکی نفی نسب از پدر و دیگری انتساب به غیر پدر.

اما روایاتی که مربوط به عناوین دیگر است، یکی از آن روایات صحیحه ابی بصیر است:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِذْهَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَفَرَ بِاللَّهِ مَنْ تَبَرَّأَ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ»^۱

این روایت لسان تندی دارد و می فرماید کسی که از نسب خودش تبری بجوید اگرچه بعید باشد مثلاً از جد بیستم خودش تبری بجوید و بگوید من فرزند او نیستم، این شخص کفر به خداوند ورزیده است یعنی یکی از گناهان بزرگ است. بعید نیست از این روایت یک معنای اوسع فهمیده شود و آن اینکه اگر گفته شود مثلاً فلانی پسر عموی ما نیست یعنی از پسر عموی خود تبری بجوید، این کار هم جایز نیست؛ چون نسب فقط فرزندی و پدری نیست، پسر عمو هم نسب است. در روایاتی متعددی تبری از نسب به عنوان یک گناه بزرگ شمرده شده است.

والحمد لله رب العالمین

^۱. وسائل الشیعة؛ ج ۲۱، ص: ۵۰۶.